



دو شهر، دو زلزله و یک فاجعه عظیم!

فاجعه دلخراش بم، فاجعه اجتناب پذیر انسانی

روز نامه انگلیسی زبان «گاردین» در سرمقاله شماره دوشنبه، ۸ دی ماه (۲۹ دسامبر) خود، درباره فاجعه بم از جمله نوشت: «هفته گذشته زلزله بی با شدت ۶/۵ ریشتر بخش بزرگی از جنوب کالیفرنیا را لرزاند. لرزش های این زلزله را مردم از لس آنجلس تا سانفرانسیسکو احساس کردند. زلزله چند ساختمان را تخریب کرد شماری از مردم این نواحی از دسترسی به آب و

ادامه در صفحه ۲



شماره ۶۷۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۶ دی ماه ۱۳۸۲

فعالان جنبش کارگری می نویسند:

«ضرورت تشدید مبارزه برای

احیاء سندیکاهاى کارگری»

در صفحات ۴ و ۵

فشارهای مرتجعان حاکم برای رد

صلاحیت نمایندگان مدافع اصلاحات

همان طوری که پیش بینی می شد با شروع کار رسیدگی به «صلاحیت» نامزدهای انتخابات مجلس فشارهای مرتجعان حاکم برای رد صلاحیت شماری از نامزدهای انتخاباتی تشدید شده است. در این زمینه از جمله می توان به اخبار زیر اشاره کرد:

دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی، با ارسال نمابری به ایسنا نسبت به رد صلاحیت خود و همفکرانش اعتراض کرد. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این نمابر آمده است: «سخنگوی شورای نگهبان اخیراً در مصاحبه یی پیرامون نحوه بررسی صلاحیت اعضای نهضت آزادی ایران که برای انتخابات مجلس هفتم نام نویسی کرده اند، با استناد به نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب اظهار نموده است: «هیات نظارت چه مسوولان اجرایی قبول داشته باشند و چه قبول نداشته باشند، هر آنچه را که امام (ره) در خصوص این افراد گفته، عمل می کند. نهضت آزادی ایران بارها در مورد این نامه توضیحاتی داده است و اینک بار دیگر، موارد زیر را به آگاهی عموم مردم، اعضای محترم هیات های نظارت، شورای نگهبان و هیات های اجرایی وزارت کشور می رساند: ۱- رهبر فقید انقلاب در وصیتنامه خود آورده

ادامه در صفحه ۳

تشدید فشارها و سیمای عریان

استبداد و مستبدان حاکم

فاضل، از اقدامات فیزیکی در برخورد با منحرفین و مرتدین که ظاهراً منظورش دکتر هاشم آقاچری بود به شدت دفاع کرد و گفت: ما اجازه نمیدهیم در این کشور هر کس هر چه میخواهد بگوید.»

همین پایگاه اینترنتی در خبر دیگری گزارش داد که: «سایت امروز» به درخواست کتبی شعبه ۷ دادگستری تهران و پیگیری دادستان مرتضوی، از روز دوشنبه ۱۵ دی ماه رسماً فیلتر گذاری شده است.

سخنان هاشمی شاهرودی در «شورای انقلاب فرهنگی» نیازی به توضیح و تفسیر ندارد، سیمای عریان و سیاه استبداد است که هراسناک از عاقبت کار تلاش دارد تا با سرکوب خشن آزادی اندیشه، بیان و شکل اجازه ندهد تا مردم میهن ما خواست های خود را آزادانه مطرح کنند و در راه تحقق آن از طرق متعارف یعنی انتخاب نمایندگان و دولت خود گام بردارند. به راه انداختن گروه های مسلح و نیم مسلح فاشیستی و چماق داران حرفه یی برای حمله به همایش ها، گردهم آیی ها، و همچنین آدم ربایی، شکنجه و قتل دگراندیشان بخش جدا ناپذیری از ذهنیت

فضای سیاسی ایران، با نزدیک شدن انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، با تنش ها و تحولات تازه ای روبه روست. در اخبار روزهای اخیر فشار شدید مرتجعان حاکم در عرصه های گوناگون را می توان مشاهده کرد. اوضاع به شدت بحرانی رژیم ولایت فقیه، تنفر و انزجار عمیق اکثریت قاطع توده ها از ادامه حاکمیت تاریک اندیشان حاکم، اوضاع منطقه و فشارهای خارجی، و ضرورت یکدست کردن کامل حاکمیت ارتجاع برای بازگرداندن ایران به اوضاع پیش از خرداد ۱۳۷۶، از جمله زمینه های تنش ها و تحولات تازه کشور است. پایگاه اینترنتی «امروز» در گزارشی درباره برخورد میان دکتر ایرج فاضل و هاشمی شاهرودی نوشت: «در آخرین جلسه شورای انقلاب فرهنگی مشاجره تندی بین دکتر ایرج فاضل و آقای هاشمی شاهرودی که در غیاب رئیس جمهور، رئیس جلسه بود، در گرفت. یک فرد مطلع با بیان مطلب فوق به سایت امروز گفت، موضوع چالش اعتراض شدید دکتر فاضل به چماقداران و برخوردهای غلط با اندیشمندان و دانشگاهیان بود. وی افزود: رئیس قوه قضاییه با قطع سخنان دکتر

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه دو شهر، دو زلزله و یک ...

برق محروم شدند و جمعاً سه نفر جان خود را از دست دادند. سه روز پیش زلزله بی با همان شدت یعنی ۶/۵ ریشتر بخش های وسیعی از جنوب ایران را لرزاند. این بار اثرات زلزله فاجعه بار بود. نزدیک به ۸۰ درصد ساختمان ها در بم و ناحیه اطراف آن با خاک یکسان شدند ...

زلزله بم، باردیگر فاجعه انسانی جدیدی را در کشورمان به وجود آورد. فاجعه بی که در آن نه فقط شدت زلزله، بلکه عوامل انسانی و علل فنی قابل اجتناب، سبب کشته شدن ده ها هزار نفر و بی خانمانی تعداد کثیری از هم میهنان ما شد و این نخستین فاجعه از نوع خود نبود و در صورت ادامه شرایط سیاسی-اجتماعی-اقتصادی کنونی نیز آخرین نخواهد بود و باید در انتظار فجایع جدیدتر دیگری نیز باشیم. به نظر بسیاری از کارشناسان و متخصصان، علت اصلی تعداد فراوان کشته شده ها در زلزله بم، علاوه بر شدت زلزله، عدم وجود امکانات کمک رسانی حرفه ای و کارآمد، ناپایداری و نداشتن مقاومت ساختمان ها در برابر زلزله، به علت عدم رعایت اصول ساختمان سازی در این منطقه و وجود ساختمان های سست و غیر اصولی بوده است.

این مشکل آخرین تنها در برگیرنده این منطقه نیست. ساختمان های مسکونی در ایران، مانند بسیاری از کشورهای «در حال رشد» دیگر، از استانداردهای مناسب برخوردار نیستند و اصول تکنیکی ضروری برای ساخت بنا های مسکونی به ویژه در چنین مناطقی، رعایت نشده است. این ساختمان ها کوچکترین مقاومتی در برابر «بلاای طبیعی» ندارند و در پی هر حادثه ای، فاجعه بی انسانی در میهن مان بوجود می آید. علاوه بر این مواد و ابزار ساختمانی به کار برده شده از کیفیت بسیار نازلی برخوردار بوده و یا تقلبی هستند و یا این که مصالحی نظیر سیمان به مقدار مناسب در ترکیبات ساختمانی به کار گرفته نمی شوند و این که در طراحی و پی ریزی ساختمان شرایط اقلیمی منطقه، عوامل طبیعی و محیطی در نظر گرفته نمی شوند. ایران کشوری است به علت قرار گرفتن بر روی گسل های فعال، در خطر زلزله دائمی است و بنا به گزارش روزنامه «شرق»، «پژوهش گران زلزله کشور فعال شدن گسل کرمان را هشدار می دهند و وقوع زلزله با چنین ابعادی را در تهران، جیرفت، بیرجند، گناباد و بجنان خراسان پیش بینی می کنند ... به گفته محسن غفوری آشتیانی، رییس پژوهش های بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله ایران، شهر بم از شهر های پر خطر با حداکثر زلزله ۷ ریشتری پیش بینی شده بود، تا آنجا که حتی خسارات انسانی و اقتصادی آن نیز بر آورد شده بود. بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان «ستاریان»، کارشناس مسکن و عضو هیئت علمی دانشگاه در خصوص علل مرگبار بودن زلزله ها در ایران، با اشاره به این که، بر اساس آمار سال ۴۰۷۵، میلیون خانه در کشور در برابر زلزله بی با قدرت کم امواج درونی، کوچکترین دوامی ندارند و این آمار قطعا تا کنون با توجه به اشاعه ساخت واحدهای مسکونی بر خوردار از ابتدایی ترین مصالح ساختمانی (چوب و خشت و گل) در حاشیه شهرها، روز به روز افزایش یافته است، می گوید: «تا زمانی که ساخت و ساز در کشور ما به روش عهد صفویه صورت می گیرد و از برنامه ای مدون تبعیت نمی کند و تا وقتی نظارت دولت در این بخش قوی و موثر نشود، هیچ چیز مانع رخداد فاجعه به دنبال بلای طبیعی نخواهد بود.» (خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۲ دی ۱۳۸۲). زلزله بم اولین در نوع خود در میهن مان نیست و زلزله های طیس، رودبار، اردبیل، قزوین و... در گذشته های نه چندان دور قربانی های فراوانی را گرفته اند. این مساله بارها و بار ها از سوی کارشناسان مسکن مطرح شده است که با راه های پیش گیری کننده می توان از عمق فاجعه به طور جدی جلوگیری کرد و تعداد کشته ها و مجروحین را به حداقل رساند. ساختمان سازی بر اساس اصول ایمنی و بالا بردن مقاومت بنا در برابر زلزله اولین قدم در این راه است که در آن

نظارت دولتی «متعهد»، بر ساختمان سازی و رعایت اصول ساختمان سازی به عنوان سر پناهی امن، ضروری است. به دلیل عدم نظارت دولتی در رعایت ضوابط ساختمان سازی و تقلب های مالی وسیعی که صورت می گیرد، پیمان کاران ساختمانی دست به احداث مناطق مسکونی می زنند که در طرح و پی ریزی آنان هیچ گونه توجهی به استانداردهای ضروری علمی نشده و در برابر کوچکترین حادثه از هم فرو می پاشند. مردم به ناچار و به دلیل افزایش سرسام آور هزینه مسکن، حاضر می شوند تا برای گریز از «بی خانمانی» و تهیه سر پناه برای خود و فرزندانشان به ناچار نیز ساختن «مسکن» خود را به دست همین پیمان کاران بسپارند تا از هزینه های سنگین مسکن نجات بیابند، اما از سوی دیگر خود را در قتل گاهی می اندازند که هر لحظه جان آنها را تهدید می کند. علاوه بر این عامل اصلی فنی و فن آوری که در ایجاد چنین فاجعه ای نقش عمده داشته است، به دلایل مهم دیگری نیز باید اشاره کرد که در صورت توجه جدی و مثبت به آن ها و سازماندهی مناسب، مطمئناً نجات تعداد کثیری از قربانیان این فاجعه امکان پذیر می شد. بنا به گزارش خبرگزاری کار ایران، گسیل نیروهای امدادگر و طبی به منطقه با تاخیری جدی صورت گرفت که به نظر پزشکان فرصت های طلایی برای امداد و کمک را بر باد داد. این خبرگزاری می نویسد «گروه امداد، پزشکان و خبرنگاران حاضر در هواپیمای ۷۴۷ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نسبت به تاخیر پروازی این هواپیما معترضند. آنان می گویند «زمان طلایی» امداد و کمک را از دست داده ایم. منظور آنان همان ۲۴ ساعت نخست کمک رسانی به زلزله زدگانی است که خشت های فروریخته خانه ها هنوز جان مصدومان را نگرفته است. ... پرواز با تاخیر ۱۶ ساعته انجام می شود، در حالی که چند تن از پزشکان مجرب هواپیما را ترک کردند و حدود ساعت ۳ صبح از باند فرودگاه به سمت منزل گاهشان رهسپار می شوند.» همین گزارش در ادامه می گوید: «یکی از افسران کادر هوایی می گوید: «ما فوق به ما دستور داده است پتو ببریم ولی انسان به منطقه نبریم... در کابین خلبان گفته می شود که هواپیما Red Ball کرده است یعنی آماده پرواز بوده اما به هنگام پرواز نقص فنی آورده است.»

این که به چه دلیلی «ما فوق نظامی» نخواست است نیروی کمکی انسانی به منطقه اعزام شود، را باید در سیاست های ضد مردمی رژیم جستجو کرد که از یکسو قصد سرپوش گذاشتن بر روی فاجعه را داشتند و از سوی دیگر طبق روال گذشته سعی کردند که با این فاجعه به قول معروف «بر خورد امنیتی» کنند. رژیم از اینکه شرایطی بوجود بیاید که ابتکار عمل به دست مردم بیفتد هراسان بود. اما آنچه در روزهای پس از فاجعه زلزله در بم شکل گرفت بار دیگر توان عظیم مردم و جنبش مردمی در میهن را به نمایش گذارد. توانی که در صورت بسیج صحیح و به موقع و هدفمند آن در همه عرصه ها قادر به شکست بن بست ها و شگفت آوری است. نیروهای مردمی با ایجاد ستادهای مستقل و پر جوش و خروش کمک رسانی، که یاد آور دوران کمک رسانی های ماه های قبل و بعد از انقلاب بهمین و سال های نخستین جنگ با عراق بود، به یاری قربانیان فاجعه بم شتافتند و نظارت امور کمک رسانی را به دست گرفتند که خود حاکی از عدم اعتماد مردم به کمک های دولتی و نهادهای کشوری و دولتی هستند. مردم به خوبی در یافته اند که مشکل آنها فقط و فقط به دست خود آنها و در همیاری و اتحاد با یکدیگر و حضور در صحنه قابل حل است و نم باید هیچ امیدی به مراکز قدرت داشت. چه باشکوه و غرور آفرین بود که زحمتکشانی که هفته ها حقوق و دستمزد نگرفته اند، همان اندک موجودی خود را به صندوق های ستاد های کمک رسانی غیر دولتی می ریختند و یا تا دیرگاه در صف های بی انتها و چند کیلومتری خون اهداء می کردند. میزان عظیم و بی سابقه کمک های مالی جمع آوری شده توسط حساب های مخصوص گشایش

ادامه دو شهر ...

شده توسط نهاد های خوشنام، مستقل و غیر دولتی دلالت بر درک قوی سیاسی مردم و موقع شناسی آنان برای حضور در صحنه در لحظه ضرور است. آنچه که در بزم به نمایش گذاشته شد بی کفایتی رژیم حاکم و عدم توان و خواست کل دستگاه حکومتی در بسیج امکانات در رابطه با چنین فجایی و فراهم آوردن امکانات رفاهی و زیستی مناسب برای زحمتکشان است. عدم وجود نیروهای متخصص و آماده برای کمک رسانی، عدم هم آهنگی میان نیروهای کمک رسان، کمبود امکانات ضروری برای چنین وقایعی، در کنار بی مسئولیتی های دولت در قبال مردم و نیاز های آنان شرایط به مراتب بغرنجی را در رابطه با کمک برای نجات آسیب دیدگان به وجود آورد که نیاز به رسیدگی و بررسی دارد. از سوی دیگر مردم در بزم بار دیگر نشان دادند که آمادگی به عهده گرفتن مسایل مربوط به خود را دارند و می توانند با حضور آگاهانه در صحنه سیاسی و اجتماعی، نظرات و خواست های خود را به رژیم تحمیل کنند.

ادامه فشار مرتجعان حاکم برای رد ...

اند: «اکنون که من حاضریم بعضی نسبت های بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود. لهدا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا میشود مورد تصدیق نیست مگر آن که صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.» آنچه در وصیت نامه تاکید و تصریح شده این است که هر نامه مورد ادعا به عنوان نامه رهبر فقید انقلاب باید به خط و امضای خود ایشان، با تایید کارشناسان باشد و در نتیجه اصالت هر نامه فاقد این شرایط از پیش تکذیب شده است. نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۶۸، به دبیر کلی شادوران مهندس بازرگان، از حجت الاسلام آقای محتشمی پور، ناشر این نامه که در سال ۱۳۶۶ صادر و در سال ۱۳۶۸ بعد از درگذشت ایشان منتشر شد، به دادگاه شکایت برد. دادگاه بر طبق درخواست مرحوم مهندس بازرگان و بر طبق نص صریح وصیت نامه، دستور کارشناسی خط را صادر کرد، اما اصل نامه برای کارشناسی به دادگاه ارایه نشد»

در ادامه نامه آمده است: «اخیرا آیت الله آقای حاج سید حسین موسوی تبریزی ... با صراحت گواهی دادند که مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی در حضور آقای محتشمی پور و ایشان اعلام کرده است که نامه به خط امام نیست ۲۰ - بر طبق موازین و معیارهای دینی و به تصریح قانون اساسی، رهبر انقلاب با سایر شهروندان در برابر مقررات دینی و قانونی برابرند. در نامه منتسب به امام اتهامات بسیار سنگینی علیه پایه گذاران خدمتگزار نهضت آزادی ایران و رهبران و فعالان آن مطرح شده است، در حالی که رهبر فقید انقلاب بزرگانی همچون مرحومان آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و شهید دکتر چمران را بارها مورد تایید قرار داده ... اگر رهبر فقید انقلاب اسناد و مدارکی در تایید اتهامات مطرح شده در نامه داشتند، درست ترین کار آن می بود که آنها را در اختیار دادستان کل کشور که منصوب خودشان بود، قرار می دادند تا در یک دادگاه بی طرف صالح مورد رسیدگی قرار گیرد و اگر صحت آنها مورد تایید واقع می شد، رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران به محاکمه فراخوانده می شدند. در حالی که چنین نشده و چنین نبوده است...»

همچنین بر اساس گزارش های دیگری این روند درباره سایر نامزدهای ملی - مذهبی نیز در حال اعمال است. علی اکبر موسوی خوینی ها، نماینده مجلس از تهران در باره این عملکرد در آبادان و شهرهای دیگر به خبرگزاری ایسنا از جمله گفت: در پی سستی و بی تدبیری که در حوزه فرمانداری ایجاد شده بود و فرماندار نتوانست در مقابل فشارهای غیر قانونی مقاومت کند و هشدارهای مسوولان استانداری را جدی نگرفته بود و دو کاندیدای مجلس به نام های میدری، نماینده فعلی آبادان و آقاجری که به دلایل واهی سیاسی رد صلاحیت شده بودند، فرماندار آبادان عزل شد و فرد دیگری از سوی استانداری به عنوان سرپرست فرمانداری کار خود را از روز گذشته (پنجشنبه) آغاز کرد.

لازم به تذکر است که بر اساس اظهار نظر سخنگوی وزارت کشور کار هیات های رسیدگی به پایان رسیده است. سید مرتضی مبلغ، با رایۀ گزارشی از عملکرد هیاتهای اجرایی و با اشاره به پایان یافتن مهلت قانونی رسیدگی به صلاحیت داوطلبان در هیاتهای اجرایی گفت: «بر اساس گزارشهای واصله به ستاد انتخابات کشور، صلاحیت حدود ۹۳ درصد از داوطلبان توسط هیاتهای اجرایی تایید شده» وی اضافه کرد: «البته بر اساس گزارش های واصله به ستاد انتخابات کشور، هیات های اجرایی در چهار یا پنج حوزه انتخابیه موازین

قانونی را در مورد چند نفر از داوطلبان رعایت نکرده و حقوق قانونی آنان را تضییع کرده اند که ما در این رابطه، در راستای دفاع از حقوق شهروندان یا به خاطر کوتاهی دو تن از فرمانداران، آنان را از مسوولیت خود برکنار کردیم.»

اعلامیه جمعی از فعالان ملی-مذهبی درباره انتخابات هفتم

جمعی از فعالان ملی-مذهبی روز چهارشنبه ۱۰ دی ماه با صدور بیانیه یی ارزیابی خود از فضای انتخابات مجلس هفتم اعلام کردند. در این بیانیه از جمله آمده است: «از آغاز جنبش اصلاح طلبانه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی که گمان می رفت نظام تصمیم گیری را با خواست عمومی تطبیق دهد، نزدیک به هفت سال می گذرد و در این سالها، جامعه ما فراز و نشیبهای بسیاری را تجربه کرده است. همگی این تجربه تلخ را به یاد داریم که فرازها و توفیق های نخستین همچون انتشار وسیع مطبوعات، حساسیت عمومی به امر سیاست و کشورداری، به میدان آمدن نیروهای محذوف سیاسی، اهمیت یافتن جامعه مدنی و سازمانهای غیردولتی و تحریک و نشاط در جوانان و زنان و جنبش دانشجویی به ناگهان جای خود را به نشیب ها و ناکامی هایی مانند قتل های مخوف زنجیره ای، ترور نایب رئیس شورای شهر تهران، فاجعه کوی دانشگاه، توقیف فله ای مطبوعات، زندانی شدن فعالان مطبوعاتی و سیاسی، بی حرمتی به مرجع اعلم شیعه، برخورد حذفی با شخصیت های فکری و دانشگاهی و رفتار خشن با فعالان و تشکیلات دانشجویی داد و بسیاری از مردم را نسبت به تغییر فضای فرهنگی و سیاسی جامعه از راههای مسالمت آمیز و تدریجی مایوس و ناامید کرد. .. در نتیجه این وضع، متأسفانه انواع معضلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی جامعه رو به فزونی گذاشته و چنانچه روند راکد و به بن بست رسیده کنونی تداوم یابد، کیان ملی ایرانیان به مخاطره خواهد افتاد. موقعیتی چنین بغرنج بسیاری از مردم را در آستانه انتخابات مجلس هفتم برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات دچار تردید جدی کرده است. برخی از افراد و گروههای سیاسی به این نتیجه رسیده اند که باید با کناره گیری از روند انتخابات اجازه داد تا مجلس و به تبع آن دستگاه اجرایی بر اساس رای اقلیت ناچیزی از جامعه در اختیار افراطی ها و بنیادگرایان قرار گیرد تا آنها بدون برخورداری از مشروعیت عمومی به طور مستقیم مجبور به پرداخت هزینه رفتار و تصمیمات خود شوند و دیگر نتوانند با استفاده از برگ میانه روهی داخل حکومت، فشارهای خارجی و داخلی را از سمت و سوی خود منحرف کنند. به اعتقاد این دسته از افراد و گروه ها، از آنجا که حکومت ایران طی ماه های آینده برای تداوم حیات خود نیازمند تصمیم گیری های سرنوشت سازی در عرصه داخلی و خارجی است، هر گونه تصمیمی از سوی بنیادگرایان چه آن تصمیم افراطی باشد چه

فعالان جنبش کارگری می نویسند

«ضرورت تشدید مبارزه برای احیاء سندیکاهای کارگری»

تغییر مفاد قانون کار و انطباق با آن حقوق بین المللی کار بکوشند و از کارشکنی در راه تشکیل سندیکاهای در تمام واحدهای تولیدی و خدماتی دست بردارند و به موازات آن نیز از کارگران بخواهند که از پائین و از درون واحدهای کارگری سندیکاهای خود را تشکیل دهند. ولیکن همانگونه که در مقالات گذشته نامه مردم در رابطه با چگونگی احیاء ساختارهای سندیکائی متذکر شده ایم، این جمع تشکیل شده از بالا حق هیچگونه تباری با نهادهای دولتی را بر سر منافع و خواست های جنبش کارگری ندارد. اینکه چرا جناح های مختلف رژیم چنین محیلانه در صدد بی محتوی کردن موافقتنامه می باشند را باید عکس العمل طبیعی و طبقاتی از سوی آنان در مقابل دورنمای جان گرفتن بحث احیاء سندیکا های مستقل کارگری در واحدهای تولیدی و به ویژه واحدهای بزرگ صنعتی و ترک برداشتن جو پلیسی و دیوارهای امنیتی در کارخانجات برای طرح و بحث حقوق بنیادین کارگری دانست. این واقعیتی است ملموس که شرایط سیاسی کشور و محیط های کارگری برای پیشبرد بحث و تبلیغ سندیکا و از این طریق طرح اصولی مسایل کارگری مساعد تر شده است. از این رو، ضرورت دارد که به هر شکل ممکن این بحث را تعمیق بخشید و به کارگران در احیاء ارتقای حقوق از دست رفته اشان یاری رساند.

ضمناً نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی آمادگی به رسمیت شناختن واقعی سندیکاها و قبول مبارزات آن ها را ندارد. بلکه برعکس باید منتظر همه گونه ترفند برای جلوگیری از تشکیل سندیکاها یا تهی کردن سندیکاها از مضمون طبقاتی آن بود.

تلاش های مسموم

برگزاری «هفتمین نشست سراسری انجمن های صنفی کارگری کل کشور» را می بایست بر چنین زمینه یی مورد بررسی قرار داد. تشدید مبارزات کارگری در ماه های اخیر اثر مشخصی بر نقطه نظرات این «انجمن های صنفی...» که اصولاً در پیوند با محافل وابسته به اصلاح طلبان حکومتی عمل می کنند، داشته است. نگاهی به «بیانیه هفتمین نشست سراسری انجمن های صنفی کارگری کل کشور» نشان می دهد که گرچه این نشست در مقایسه با نشست های گذشته، به برخی از خواست ها و حقوق کارگری و از جمله لغو طرح خروج کارگاه های زیر ۱۰ نفر و ۵ نفر از شمول قانون کار توجه بیشتری نشان داده است، اما همچنان و همچون گذشته در بسیاری از زمینه ها و به ویژه بحث تشکیل های کارگری منطبق با منشور جهانی حقوق کار مبهم و دوپهلوی سخن می گوید، تا آن جا که حتا می توان گفت تلویحاً بر ضد آن موضع گرفته است. نکته دیگر آن که اگرچه در بند سوم بیانیه از لغو بخشنامه های ضد کارگری سخن می گوید، اما از سیاست ها و سمت گیری های «نظام» در خصوص تصویب بخش نامه ها و قوانین ضد کارگری با سکوت و به آسانی می گذرد. چرا؟ مگر نه آن که این چنین بخش نامه ها و مصوبات ضد کارگری در راستای خصوصی سازی، تأمین و تحقق خواست ها و خط مشی و برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و نیز در جهت تحکیم هر چه بیشتر مناسبات سرمایه داری و امنیت سرمایه داران صورت گرفته و می گیرد؟

شش ماه پس از اینکه وزارت کار در نتیجه مبارزه خستگی ناپذیر مبارزان کارگری میهن و تحت فشار سازمان بین المللی کار مجبور به امضای موافقت نامه با سازمان بین المللی کار شد، هیچ نشانه ای از اینکه پیشرفت چشمگیری در این رابطه حاصل شده، در دست نیست. طبق این موافقت نامه می بایست مفاد قانون کار در خصوص تشکل های کارگری و به رسمیت شناختن حق اعتصاب و دیگر حقوق به رسمیت شناخته شده بین المللی کار تغییر کند. سازمان بین المللی کار تحت فشار سازمان های مترقی بین المللی کارگری و از جمله فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، با امضای موافقت نامه تصریح کرد که تشکل های زرد موجود در ایران از قبیل خانه کارگر، کانون شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی را به عنوان تشکل های کارگری به رسمیت نمی شناسد.

همانگونه که پیش بینی می شد، تمام جریان هایی که به نوعی در حمایت از تشکل های «کارگری» غیر از سندیکاها فعالیت کرده و می کنند، به نوعی سعی در تخطئه اهمیت موافقتنامه و حتی مخالفت علنی با آن نمودند. خانه کارگر و کانون شوراهای اسلامی کار با طرح این موضوع که موافقتنامه مزبور ناقض قانون کار و قانون اساسی است، در بازگشتی به مواضع خود در سال های پس از انقلاب بهمن به مخالفت با سندیکاها به مثابه رقبای خود پرداختند و مشخصاً در برابر آن موضع گرفتند. که این البته قابل پیش بینی بود. برخی نیروهای هم پیمان با اصلاح طلبان حکومتی هم که در قالب «انجمن های صنفی» فعالیت می کنند، ابتدا با سکوت و سپس با اتخاذ سیاست «یکی به نعل زدن و یکی به میخ» با موافقتنامه برخورد کردند که در ادامه مطلب به آن خواهیم پرداخت.

گروهی نیز مستقل از این دو نهاد وابسته به جناح های رژیم، شتابزده با نگارش نامه یی به وزارت کار از آن به عنوان بانی و پیش برنده این بحث برای به رسمیت شناختن سندیکاها و «انجمن های صنفی» تشکر کردند، و سعی نمودند که کنترل جریان را به دست بگیرد. حالاً اینکه کجای این بحث ربطی به انجمن های صنفی داشت، معلوم نیست. این گروه چند صباحی بعد با تغییر نام خود به «مؤسسان سندیکاها» در نامه دیگری از وزارت کار خواستار آن شدند که در جلسات معینی «چگونگی تجدید سازمان تشکل های کارگری» را با حضور نمایندگان خانه کارگر، کانون شوراهای، انجمن های صنفی و طرفداران سندیکا - که البته منظور خودشان بود - به بحث و تبادل نظر گذاشته شود. رنگ عوض کردن و طرفداری آقایان از «سندیکا» هم معلوم شد. تو گویی که همه این مبارزات و گفت و گوها برای آن بود که آقایان از طرف وزارت کار به عنوان نمایندگان کارگران و به عنوان مؤسسان سندیکاها برای شرکت در جلسه تبادل نظر و مشورت در خصوص چگونگی تشکل های کارگری در ایران «به رسمیت» شناخته شوند. مشخص است که کوشش محوری این گروه در جهت ایفای نقش دلال برای نهادهای وابسته به دولت در جمع آوری نیرو و احیای آبروی از دست رفته آنان می باشد. به نظر ما فعالان سندیکایی و ترقی خواه باید با موضع گیری این جمع به عنوان «مؤسسان سندیکاها» در ایران مخالفت کنند. البته حق طبیعی این افراد است که تحت عنوان جمعی از فعالان کارگری از دولت و تمام تشکل های زرد کارگری بخواهند که در اسرع وقت نسبت به

ادامه ضرورت تشدید مبارزه برای ...

بنابراین، آیا بهتر نبود که شرکت کنندگان در این نشست به موضوع خصوصی سازی که «تعدیل نیروی کار»- بخوان اخراج گسترده کارگران- از پیامدهای مستقیم آن است و اکنون مبارزه با آن یکی از اولویت های مبارزه کارگران جهان است اشاره بی می کردند؟ همچنین، در بند چهار بیانیه تا آن جا که به طرح یکی از مهم ترین و اساسی ترین خواست های جنبش کارگری مربوط می شود، یعنی آن جا که گفته می شود: «انجمن های صنفی بر ضرورت آزادی حق اعتصابات و اعتراضات تأکید نموده و خواستار رعایت حقوق قانونی انجمن های صنفی کارگری در پیگیری خواسته های خود براساس موازین بین المللی کار و قانون کشورمان بدون هیچ شرط و ملاحظه بی می باشد، مخالفتی نیست. اما آن چه در بیانیه مسکوت می ماند تناقض آشکار قوانین جاری و از جمله قانون کار جمهوری اسلامی با موازین جهانی و حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی کارگران است. آیا بهتر نبود که قطع نامه با اشاره به این تناقضات موجود با صراحت لغو آن دسته از قوانین جاری و نیز آن بخش از مفاد قانون کار را که با مقوله نامه ها و منشور حقوق جهانی کار میانیت دارد، خواستار می شد؟ به علاوه آن چه در این میان ناپیگیری هفتمین نشست سراسری انجمن های صنفی را در «پیگیری خواسته های خود براساس موازین بین المللی کار» بارز می کند، مسکوت گذاشتن امر سندیکاها است که به عنوان عالی ترین تشکل صنفی کارگران در مقوله نامه ها و منشور جهانی حقوق کارگران تعریف شده اند و لی هیچ جایگاهی در قانون کار جمهوری اسلامی ندارند. البته، پر واضح است که وارد شدن در این بحث، قوانین جمهوری اسلامی را از اساس زیر سؤال می برد. بنابراین، اتفاقی نیست که در بند نهم قطعنامه گفته می شود: «از وزارت کار انتظار می رود که به جای نشست و برخاست با مراجع خارجی به تشکل های کارگری داخلی اطمینان نموده و به تقویت و حمایت آن ها پردازند و هرگونه تغییر و تحول پیشنهادی در ساختار تشکیلات کارگری را با تعامل و مشورت خود این تشکل ها طرح نمایند.»

بیانیه روشن نمی کند که منظور از مراجع خارجی کدام مراجع است؟ زیرا بر کسی پوشیده نیست که از مدت ها پیش مذاکراتی بین جمهوری اسلامی و سازمان بین المللی کار که عالیترین مرجع حقوق کار در مقیاس جهانی است، در جریان است و در این مذاکرات سازمان بین المللی کار تشکل های رسمی کارگری در ایران را به عنوان تشکل های مستقل به رسمیت نشناخته است. چرا که از نظر این سازمان تنها تشکل های مستقل و منطبق با مقوله نامه ها و منشور حقوق سندیکایی بین المللی کار می توانند چنین مشخصه بی داشته باشند. بنابراین، اگر منظور این قطع نامه از مراجع خارجی سازمان بین المللی کار است، باید گفت که جمهوری اسلامی در بیست و پنج سال گذشته هیچ تمایلی به مذاکره با آن نداشته و ندارد و اکنون نیز اگر تن به آن داده تنها در نتیجه الزامات بین المللی و فشارهای جهانی و داخلی سازمان های پیشرو کارگری و نیز بی اعتمادی روزافزون کارگران به تشکل های رسمی بوده است و این موضوعی نیست که گردانندگان نشست از آن بی اطلاع باشند. گردانندگان این نشست به خوبی می دانند که جمهوری

اسلامی در ربع قرن گذشته برای سرباز زدن از به رسمیت شناختن سندیکا و حقوق سندیکایی به انواع ترندها توسل جسته است. از این رو، آیا بهتر نبود که گردانندگان این نشست به جای گریز از واقعیت به نقد و اصلاح اساسنامه و فعالیت خود که به عنوان یک تشکل مستقل کارگری به رسمیت شناخته نشده است، دست می زدند؟ و به جای مسکوت گذاشتن سندیکاها و عناد با آن، حداقل این شناخته شده ترین تشکل کارگری در مقیاس جهانی را که به مهم ترین حربه کارگران جهان در دفاع از منافع و خواست های کارگری بدل شده است، حتی در حد یک «نهاد مدنی» مشروع به رسمیت می شناختند؟

برای آشکارتر شدن ناپیگیری گردانندگان «هفتمین نشست انجمن های سراسری» در این زمینه کافی است نگاه دیگری به قطع نامه بیفکنیم. در بند پنج قطع نامه آمده است: «انجمن های صنفی کارگری خواستار آن هستند که کلیه تشکل ها و نمایندگان کارگری پیش بینی شده در تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار از امتیازات و امکانات مساوی برخوردار باشند.» زیرا این تبصره تنها شوراها را شامل می شود و در آن سندیکا محلی از اعراب ندارد. بنابراین، روشن می شود که نهایت خواست گردانندگان هفتمین نشست انجمن های صنفی آن است که در حد قانون شوراها را شامل می شود و نمی خواهند تشکل دیگری در این بازی راه یابد. اگر چنین نیست، پس چه جای نگرانی برای صادر کنندگان قطع نامه و معتقد به جامعه مدنی که هرگونه تغییر و تحول در ساختار تشکل های کارگری را به تعامل و مشورت با تشکل های موجود- بخوان رسمی- در چارچوب تبصره ۴ ماده ۱۳۱ مشروط می کنند! موضوع بحث جنبش کارگری در شرایط کنونی فقط آن نیست که نام و عنوان تشکل های کارگری چه باشد. بحث اصلی بحث محتوا، ساختار و کارکرد این تشکل ها است. آن چه سندیکاها را مستقل کارگری را از دیگر تشکل ها متفاوت می کند، محتوا، ساختار و کارکرد جهان شمول آن براساس حقوق بین المللی و منشور جهانی حقوق کارگری است که قید و بند قوانین خاص و محدود محلی و کشوری را برنمی تابد. از همین روست که کارگران آگاه مهین طی ۲۵ سال گذشته به رغم تمام تهدیدها، فشارها، اخراج ها، بازداشت ها، اعدام ها و مهاجرت های تحمل شده به آنان، بر ضرورت وجود و احیای سندیکاها را مستقل کارگری پای فشرده و می فشارند. بنابراین گردانندگان «هفتمین نشست سراسری انجمن های صنفی» که خود را جزئی از جنبش کارگری ایران می دانند، نمی توانند از این پرسش سرباززنند که چرا جنبش کارگری ایران به رغم سابقه مبارزاتی درخشان خود در گذشته، اکنون با مشکلات و معضلات روزافزونی رو به رو است و چرا تشکل های رسمی موجود ناتوان از پاسخ گویی به این مشکلات و معضلات عاجز و با بی اعتمادی گسترده کارگران رو به رو هستند؟ در پاسخ به این پرسش مرکزی در جنبش کارگری مهین باید گفت، واقعیت این است که سندیکاها نه به دلیل ناکارآمدی در رقابت با تشکل های موجود که به دلیل تهاجم غیرقانونی و وحشیانه دولت ها و نظام های ارتجاعی به آن ها و دستگیری، اخراج و حتی اعدام فعالان سندیکایی به تعطیلی کشانده شده اند، حال آن که تشکل های رسمی که در پناه دولت شکل گرفته و از حمایت و امکانات همه جانبه آن برخوردار بوده اند، بیش از آن که مدافع منافع و خواست های مستقل کارگران باشند، نقش دستیار دولت و نهادهای حکومتی را در جنبش کارگری ایفا کرده اند. اتفاقی نیست که تمام بحث های کارگری در شرایط کنونی به این نکته اساسی منتهی می شود. بنابراین، آیا زمان آن نرسیده است که طرفداران «انجمن های صنفی» به جای کلی گویی، نقد و نظر صریح خود را درباره تهاجمات غیرقانونی به سندیکاها و به حقوق سندیکایی کارگران طی ۲۵ سال گذشته ابراز کنند و گزارش اقدامات خود را در دفاع و حمایت عملی از اعتراضات گسترده مستقل کارگران و به ویژه کارگران واحد های بزرگ صنعتی به وضع موجود در سال های اخیر منتشر کنند؟

ادامه تشدید فشارها و سیمای عریان ...

سران رژیم ولایت فقیه است که تنها راه نجات از بحران فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی را در سرکوب کامل دگراندیشان، یکدست کردن حاکمیت و سپس سازش و کرنش به قدرت های خارجی می دانند.

مرتجعان حاکم می دانند که انتخابات دوره هفتم تنها خاکریز اول در روندی است که با انتخابات دوره بعد ریاست جمهوری و یا پیش از آن، با کنار رفتن خاتمی، باید به «سرانجام مناسب»، یعنی پایان یافتن «عائله اصلاحات» برسد. سران رژیم با توجه به وضعیت بحرانی کشور و فشارهای خارجی تلاش دارند تا با مانورهای گوناگون تجربه انتخابات شوراهای شهر را تکرار کنند و در مجموع وضعیتی را پدید آورند که مردم از تأثیر گذاری خود در روند انتخابات نا امید شوند و مرتجعان با اتکاء به اقلیت محدودی که در اختیار دارند قوه مقننه را به دست بگیرند. تجربه شوراهای شهر تهران در ماه های اخیر تجربه جالبی است. در حالی که شورای شهر تهران به هنگام کنترل اصلاح طلبان عمدتاً درگیر برخوردهای درونی و بی عملی بود، از هنگام روی کار آمدن مرتجعان، این شورا به عنوان ابزار موثری برای ضربه زدن به جنبش مردمی و روند اصلاحات، از سوی ذوب شدگان در ولایت به کار گرفته شده است. در همین رابطه، مقاله روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان مطبوعاتی ولی فقیه رژیم، روز یکشنبه ۱۴ دی ماه، قابل تأمل است. مقاله نویسنده جمهوری اسلامی در این مقاله ضمن حمله شدید به نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تلاش برخی از اصلاح طلبان برای جلوگیری از رد صلاحیت ها توسط هیأت های نظارت با وقاحت کم نظیری می نویسد: «این یک استراتژی است که برای پرهزینه نمودن هیأت های نظارت و شورای نگهبان تدوین شده است. این شخص (بهزاد نبوی) و همفکران او معتقدند باید هیأت های اجرایی هر چه کمتر رد صلاحیت کنند تا تعداد رد صلاحیت شدگان توسط شورای نگهبان بالاتر برود و زمینه برای بزرگ نمایی اقدامات شورای نگهبان در امر رد صلاحیت ها فراهم گردد و تبلیغات مسموم علیه این شورا زمینه پیدا کند. البته شورای نگهبان نباید با این شگردها از خط اصیل عمل به قانون خارج شود و در انجام وظیفه خود اندکی دچار تردید شود.» ارگان چماق داران مطبوعاتی ولی فقیه سپس فرمان رد صلاحیت بهزاد نبوی، اعضای نهضت آزادی و کاندیداهای نزدیک به آنها را صادر کرده و می نویسد: «شورای نگهبان باید همانطور که قانون می گوید و رهبر معظم انقلاب نیز تأکید کرده اند احراز صلاحیت محور کار خود قرار دهد و بر همین اساس به عناصر فاقد صلاحیت اجازه ورود به رقابت انتخاباتی ندهد، خواه اعضا گروهک غیرقانونی نهضت آزادی باشند، خواه امثال همین فرد از افراطیون باشند و خواه دارای سوابق اختلاس و ارتشاء و سایر فسادهای مالی و اخلاقی.»

همان طور که در شماره های قبل «نامه مردم» نیز اشاره کردیم مقابله با فشارهای روز افزون مرتجعان حاکم تنها با بسیج نیروهای مردمی و مقابله متقابل امکان پذیر است. بر خلاف مدعیات مرتجعان حاکم و چماق داران مسلح و نیمه مسلح آنان این یورش ها و تشدید فشارها نه به دلیل قدر قدرتی و «توان لایزال» آنان بلکه به دلیل ضعف و هراس بیش از پیش آنان از روند تحولات در میهن ماست. بسیج نیرو برای وادار کردن مرتجعان حاکم به عقب نشینی و تن دادن به خواست مردم وظیفه مهمی است که همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور باید برای تحقق آن مشترکاً تلاش کنند.

ادامه سازمان ملل متحد به بوش ...

روک افزود: ماجرای مادر بزرگ ۷۴ ساله، خوان اسلوت (Joan Slote) که به سبب سفرش به کوبا، ۸۵۰۰ دلار جریمه شد، چیست؟ روک تحریم اقتصادی برضد کوبا را امری بسیار زیانبار «نسبت به حقوق مردم آمریکا، نسبت به حقوق کوبایی هایی که در ایالات متحده آمریکا زندگی می کنند، و نسبت به حقوق ملت های دیگری که خواستار مبادلات تجاری با کوبا و سرمایه گذاری آزاد در کوبا هستند» توصیف کرد. او گفت: «من در این مجمع محترم، حتی یک کلمه برضد مردم ایالات متحده آمریکا نمی گویم، ما کوبا بی همتا، این مردم را دوست خود می دانیم. ما بر این باوریم که مردم آمریکا، مانند مردم ما، قربانیان سیاست بی رحمانه و عاری از احساس انسانی دولت آمریکا هستند. من این مردم را ملامت نمی کنم. من دولت آمریکا را سزاوار ملامت می دانم. دولتی که سیاستش نسبت به کوبا، تابع منافع گروه های جنایت کاری است که در کوبا زاده شده اند، و اکنون در میامی آمریکا زندگی می کنند.» روک گفت، حتی در میان مهاجران کوبایی در ایالات متحده آمریکا «مردمانی وجود دارند که صدای اعتراض شان فزاینده است، و نسبت به این سیاست دولت آمریکا که روابط عادی آن ها را با خانواده های شان و با مردم کوبا نادیده می گیرد، دیگر ساکت نمی مانند، و به اعتراض فعالانه برضد این سیاست برخاسته اند.» روک از آمریکا خواست که قانون هلمز - برتون و توریسلی (Helms - Burton and torielli) را لغو کند، قانونی که بر اساس آن، کشورهایی را که با کوبا روابط تجاری دارند، مجازات می کند و حاکمیت کوبا را نادیده می گیرد. روک امکان پذیر شدن «آزادی صدور کالاهای کوبایی به آمریکا - از جمله غذاهای دریایی، واکسن ها و مواد بیو تکنیک» را خواستار شد، و همچنین خواهان آن شد تا «به کوبا اجازه داده شود که فرآورده های آمریکایی را به کشور وارد کند، البته به استثنای تسلیحات که ما در این باره کم ترین علاقه ای نداریم.»

روک خواستار «تبادل آزاد افکار» بین ایالات متحده آمریکا و کوبا شد. دولت جورج بوش از صدور روایت برای سفر دانشمندان، ورزشکاران و هنرمندان - شامل موسیقی دانان کوبایی که جایزه ی ارزشمند «گرامی» (Grammy) را برده اند - خودداری کرده است. روک از آمریکا خواست به بانک جهانی، و به بانک توسعه ی «اینتر آمریکن» اجازه بدهد اعتبارات مالی به کوبا واگذار کنند و به بانک های آمریکایی اجازه بدهد وام های بی در اختیار کوبا بگذارند. روک همچنین از دولت آمریکا خواست که از حمایت شرکت باکاردی (Bacardi) که در رابطه با حق ثبت بازرگانی و نیز امتیازهای تجاری با کوبا درگیری دارد، دست بردارد و نیز مانع از سرقت نام بازرگانی مشروب «هاوانا کلوب» (Havana Club) بشود. او در عین حال از دولت آمریکا خواستار رفع توقیف پول های کوبایی ها در بانک های آمریکایی و بازگرداندن سرزمین متعلق به کوبا شد که به عنوان پایگاه دریایی «گوانتانامو» تصرف و ضبط شده است. روک همچنین خواستار آن شد که قانون به اصطلاح «تعديل کوبایی» لغو شود و در ازای آن نسبت به جلوگیری از قاچاق انسان، بین آمریکا و کوبا همکاری متقابل برقرار گردد.

روک سرانجام خواستار آزادی پنج کوبایی جوانی شد که به نحو ظالمانه بی در زندان های آمریکا به اسارت در آمده اند، جوانانی که کوشیده اند تروریسم دست راستی برخاسته و هدایت شده از میامی را متوقف کنند. «خلاصه آن که ایالات متحده آمریکا باید از تهاجم برضد کوبا دست بردارد، باید حق خود مختاری کوبا را به رسمیت بشناسد، باید به مردم کوبا امکان دهد تا در صلح و صفا زندگی کنند و باید این نکته را بدانند که کوبا کشوری است آزاد و مستقل.»

روک در پی نقل این سخن جورج بوش که گفته بود: «کوبا به اختیار خودش تغییر نمی کند» گفت: «بوش اشتباه می کند. کوبا هرروزه در تغییر و تحول است. هیچ تغییری عمیق تر و همیشگی تر از یک انقلاب وجود ندارد. آری، کوبا تغییر خواهد کرد، اما این تغییر به نحو فزاینده یی به سوی انقلاب و سوسیالیسم بیش تر خواهد بود، به سوی برابری بیش تر، عدالت بیش تر، آزادی بیش تر و به هم پیوستگی بیش تر.»

به نقل از هفته نامه «جهان مردم»، ارگان حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا

نهادینه شدن دیکتاتوری در پاکستان

پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان، که چهار سال قبل در جریان کودتای نظامی قدرت را در این کشور به دست گرفت، در روز ۲۴ دسامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد که بر پایه «توافقی» که با نیروهای افراطی اسلامی اپوزیسیون داشته است، در پایان سال ۲۰۰۴، از سمت خود به عنوان فرمانده کل قوا کناره گیری خواهد کرد. این بخشی از توافق نامه بی است که بین ژنرال مشرف و «جبهه عمل متحد» پاکستان، که متشکل از ۶ حزب بنیادگرای اسلامی می باشد، صورت گرفته است و در آن «رئیس جمهور» در قبال «کناره گیری» از پست ریاست ارتش، حق «عزل نخست وزیر»، «انحلال مجلس کشور» و ایجاد شورای امنیت ملی که در آن نظامیان حرف آخر را خواهند زد، را به دست خواهد آورد. همکاری نزدیک بین اسلامگرایان افراطی و ارتجاعی و محافل بلند پایه نظامی در تاریخ معاصر پاکستان پایه قدرت دیکتاتوری در این کشور بوده است. تجربه حکومت ضیاء الحق، عملکرد دولت پاکستان در عملیات توطئه آمیز بر ضد دولت دموکراتیک و خلق افغانستان و روند تحولات چهار ساله گذشته که سرکوب دموکراسی و حرکت مطیعانه در جهت تعیین شده از سوی ایالات متحده در منطقه از نمونه های مشخص این همکاری است.

احزاب اپوزیسیون پاکستان توافق نامه بین ژنرال کودتاچی و بنیادگرایان اسلامی را غیر قانونی و غیر دموکراتیک خواندند و با آن مخالفت کردند. هر چند که نیویورک تایمز آن را یک پیروزی برای «جبهه عمل متحد» پاکستان خواند، (۲۵ دسامبر ۲۰۰۳)، اما به نظر «احسن اقبال»، مسئول امور تدارکات «لیگ اسلامی پاکستان»، به رهبری نواز شریف، با قبول این توافق نامه، حزب حاکم و «جبهه عمل متحد»، قدرت ارتش را دوباره به کشور تحمیل کردند و از نظر دموکراسی کشور را به عقب بازگرداندند. این توافق نامه علاوه بر این که اختیار انحلال مجلس و عزل نخست وزیر را به مشرف می دهد، قدرت نظامی را نیز تا پایان سال ۲۰۰۴ در دست او باقی می گذارد، ارتشی که تحت نظارت کامل آمریکا عمل می کند و پس از کناره گیری صوری مشرف نیز تغییر محسوسی در عملکرد آن و دخالتش در سیاست صورت نخواهد گرفت. این توافق نامه به عبارتی تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست مشرف است تا بتواند سیاست های قدرت طلبانه و سرکوبگرانه خود را در پاکستان اعمال کند و سودای تبدیل شدن به قدرت نظامی در منطقه به نیابت از سوی محافل نظامی ایالات متحده را به واقعیت تبدیل کند. «جبهه عمل متحد» در انتخابات مهر ۱۳۸۱ با بهره جویی از جو سرکوب نظامی حاکم در کشور پس از کودتای مهر ۱۳۷۸ در کشور و نیز مخالفت مردم پاکستان با ماجراجویی نظامی ایالات متحده در افغانستان و عملکرد آزادانه عوامل اف.بی.آی. در پاکستان، توانست به سومین نیروی پارلمانی در کشور بدل شود. یک جناح «لیگ اسلامی پاکستان» (حزب حاکم در زمان کودتا به رهبری نواز شریف، نخست وزیر وقت) بیشترین تعداد نماینده را در پارلمان دارد.

بر اساس موافقتنامه نمایندگان پارلمانی «جبهه عمل متحد» همراه با نمایندگان حامی مشرف به ریاست جمهوری او رای اعتماد داده و از تصویب ۲۹ ماده متمم قانون اساسی حمایت خواهند کرد. مشرف برای تصویب این تغییرات قانون اساسی نیاز به حمایت حداقل دو سوم پارلمان دارد. فعالان طرفدار دموکراسی اعلام خطر کردند که این تغییرات به خلاف تبلیغات رئیس جمهور و طرفدارانش نقش ارتش در سیستم سیاسی کشور را نهادینه خواهد کرد. صدیق الفاروق، سخنگوی جناح مخالف مشرف «لیگ اسلامی پاکستان» در سخنانی به آسوشیتدپرس گفت که این موافقتنامه «قانون اساسی را بی قواره و سیستم پارلمانی را تخریب خواهد کرد. این توافق نامه که با تمرکز تمامی قدرت حکومتی در دست رئیس جمهور و تضعیف نهاد های منتخب نظیر پارلمان و نخست وزیر منتخب پارلمان در تداوم تقویت قدرت فردی می باشد، برخلاف نظر نیویورک تایمز و «جبهه عمل متحد»، با هدف نهادینه کردن دیکتاتوری در پاکستان تدوین شده و مانعی جدی در مسیر رشد دموکراسی در این کشور است. در پی این توافق نامه و درست یک روز پس از قبول آن از سوی مجلس، دومین سوء قصد به جان مشرف در طی ۱۱ روز صورت گرفت که او از آن جان سالم بدر برد. برخی مفسران سیاسی دخالت برخی محافل ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان را در این حمله که مانند مورد قبلی در راولپندی، مقر اصلی دولت و فرماندهی ارتش، که شدیداً تحت کنترل امنیتی است، صورت گرفت را مطرح کرده اند. سخنگویان دولت سوء قصد به جان مشرف را حرکتی تروریستی از سوی «القاعده» معرفی کردند (نیویورک تایمز ۲۵ دسامبر).

نیروهای اسلامی بنیادگرا در پاکستان که در اتحاد و همکاری نزدیک با سرویس های امنیتی پاکستان و محافل قدرتمند نظامی نقشی عمده در تولد طالبان و پایه گذاری «القاعده» داشته اند، هنوز هم مدافع بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان می باشند. در حقیقت مساله

جهت تحولات آینده افغانستان و نقش نیروهای بنیادگرا در آن موضوع اصلی مورد اختلاف بین این نیروها و دولت آمریکا است. با امضای موافقتنامه اخیر با «جبهه عمل متحد» و جو ایجاد شده متعاقب حملات تروریستی اخیر دولت مشرف دست خود را برای سرکوب هر چه بیشتر و خشن تر نیروهای مخالف و تعطیل کردن ساختارهای معمول دموکراسی، باز خواهد دید. تیمسار کودتاچی مصمم است که از این طریق ادامه حکومت خودکامه و مطلقه خود را به مردم پاکستان تحمیل کند و با حمایت آمریکا، مانع شکل گیری امکان تحولات دموکراتیک و ترقی خواهانه در سایر کشورهای منطقه و به ویژه در کشور های همجوار پاکستان شود.

ادامه فشار مرتجعان حاکم برای رد ...

معتدل، پایه های اجتماعی و بنیاد ایدئولوژیک آنها را متزلزل می کند و سدی را که آنان در برابر خواست عموم مردم ایجاد کرده اند، می کشند و راه را برای شکل گیری یک دموکراسی کارآمد و ثبات مبتنی بر تکررگرای باز می کند. در مقابل، برخی دیگر از افراد و گروهها، با تاکید بر این نکته که بر اساس احتمالات نمی توان بر سر نوشت کشور قمار کرد، بر این نظرند که حضور در مجلس به هر میزان که امکان پذیر باشد، می تواند از انحصاری شدن قدرت جلوگیری کرده و در عین حال تریبون مناسبی برای طرح معضلات و مشکلات جامعه و افشای قانون شکنی های صاحبان قدرت، در اختیار نمایندگان مردم قرار دهد.

بنابراین، ضمن پرهیز از دادن وعده های فریبنده و غیر واقع بینانه ای چون حل همه مشکلات ساختار کشور توسط مجلس، باید مردم را به شرکت در انتخابات فراخواند تا همین حداقل هایی که به دست آمده از دست نرود و در غیر این صورت، کشور یا دست خوش انقلاب و آشوب خواهد شد و یا اینکه دخالت خارجی سر نوشت آن را رقم خواهد زد، که در هر دو صورت، مملکت زیان خواهد دید ... اما از آنجا که تلاش فعالان ملی-مذهبی در جهت اتخاذ موضعی یکسان و منسجم در امر انتخابات است، در نهایت دیدگاه اکثریت به این سمت گرایش یافت که با انتخابات مجلس هفتم به شکل مرحله ای و مشروط برخورد شود. بر این اساس، فعالان ملی-مذهبی ضمن احترام به همه گروه ها و افراد، چه آنها که به تحریم انتخابات مبادرت کرده اند و چه آنها که به شرکت فعال در آن اصرار دارند، اعلام می کنند که چنانچه به بازداشت سه تن از فعالان این جمع «آقایان: تقی رحمانی، هدی صابر، رضا علیجانی» که بیش از ۶ ماه است در بازداشت غیرقانونی به سر می برند» و نیز حبس سایر زندانیان سیاسی و مطبوعاتی خاتمه داده شود و صلاحیت ثبت نام کنندگان متعلق و یا نزدیک به این مجموعه و سایر چهره های مشهور و موثر سیاسی تأیید شود، امکان شرکت در انتخابات را منتفی نخواهند دانست، اما اگر به این خواسته های ابتدایی بی اعتنایی شود، طبیعی است که فعالان ملی-مذهبی حق خود را برای کناره گیری از روند انتخابات محفوظ می دارند...



به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا

سازمان ملل متحد به بوش:

به تحریم اقتصادی بر ضد کوبا پایان دهید!

اول ژانویه ۱۹۵۹ انقلاب مردم کوبا بر ضد حکومت دیکتاتوری باتیستا به پیروزی رسید و سوسیالیسم به قاره آمریکا راه پیدا کرد. تجربه ۴۵ سال مبارزه قهرمانانه خلق و حزب کمونیست کوبا، به رهبری رفیق فیدل کاسترو، از نمونه های تاریخی درخشانی است که چگونه یک کشور کوچک با اتکاء به جانفشانی و فداکارهای های درخشان مردمی می تواند در مقابل تهاجم امپریالیسم و ارتجاع ایستادگی کند و الگویی از حکومت مردمی، دموکراتیک و پیشرو را به مردم منطقه و جهان ارائه دهد. سال های طولانی تحریم اقتصادی دهشتناک امپریالیسم آمریکا و فشارهای کمر شکن اقتصادی وضعیت فوق العاده دشوار و بغرنجی را برای خلق قهرمان کوبا و حزب کمونیست این کشور پدید آورده است ولی با وجود همه این فشارهای غیر انسانی خلق کوبا به مبارزه قهرمانانه خود برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی - سوسیالیستی ادامه می دهد. حزب نوده ایران ضمن تبریک این سالگرد خجسته به خلق و حزب کمونیست کوبا و ابراز همبستگی با این مبارزات قهرمانانه سخنرانی رفیق فیلیپ پرز روک، وزیر امور خارجه کوبا، در سازمان ملل متحد، را در تقبیح ادامه تحریم های ضد انسانی آمریکا بر ضد این کشور برای خوانندگان نامه مردم درج می کند.

اعضای هیئت های نمایندگی همه کشورهای بی که در این مجمع حضور دارند، احترام گذارد. روک در پی این سخن، افزود: «این مردم کوبا هستند که با حمایت جامعه بین المللی خواهند گفت: مرگ باد بر تحریم و محاصره اقتصادی! مرگ باد بر کشتار جمعی!»

روک، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد را متهم کرد که در سخنانش ۱۵ بار دروغ گفته است، از جمله این که تحریم و محاصره اقتصادی بر ضد کوبا، واکنشی است در برابر این کشور که صنایع را ملی اعلام کرد و به صاحبان آن خسارتی نپرداخت، چه دروغ بزرگی! قوانین ملی کردن در کوبا، بر اساس پرداخت خسارت مبتنی است، و در واقع وصول این خسارت از سوی تمام صاحبان صنایع در کوبای قبل از انقلاب، شامل اروپایی ها، کانادایی ها و آمریکای جنوبی ها، همه، به استثنای شهر وندان ایالات متحده آمریکا که دولت شان آن ها را از قبول خسارت منع کرده، پذیرفته شده است.

روک گفت که، تحریم و محاصره اقتصادی کوبا باعث آن شده است که سالی ۱/۶ میلیارد دلار به اقتصاد کوبا زیان می رسد. افزون بر این، آمریکا تلاش می کند تا کوبا را از طریق تهاجم و تجاوز و توطئه های قتل، با عدم ثبات مواجه کند، و با محاصره اقتصادی، «بزرگ ترین مانع» را در مقابل توسعه اقتصادی - اجتماعی کوبا ایجاد بکند.

وی گفت که، اگر چه کوبا کشوری است فقیر، اما تمام بدهی های خود را پرداخت می کند. همچنین برای یکا یک شهروندان خود، مراقبت های پزشکی و درمانی را معمول می دارد «بر خلاف ایالات متحده آمریکا که ۴۴ میلیون تن از شهر وندان آن از خدمات درمانی و پزشکی بی بهره اند.»

روک آن گاه پرسید: «اگر دولت آمریکا از سفر شهر وندان به کوبا هراسان نیست، چرا به آن ها اجازه نمی دهد به کوبا سفر کنند؟ چرا بیش از دو هزار شهروند آمریکایی، در همین اواخر، به علت سفر به کوبا مواجه با پی گرد قضایی شده اند؟»

ادامه در صفحه ۶

کمک های مالی رسیده

به ییاد سیاوش کسرائی ۶۰ یورو

فیلیپ پرز روک (Felipe Perez Roque) وزیر امور خارجه کوبا، روز ۱۳ آبان (۴ نوامبر)، ضمن یک سخنرانی پرشور در مجمع سازمان ملل متحد، خواستار پایان دادن تحریم اقتصادی آمریکا بر ضد کشور سوسیالیستی کوبا شد. هیئت های نمایندگی کشورهای جهان در این مجمع، پس از سخنرانی وی که با کف زدن حاضران همراه بود، با ۱۷۹ رای موافق در برابر ۳ رای مخالف و ۲ رای ممتنع، پایان دادن تحریم و محاصره اقتصادی کوبا را مورد تأیید قرار دادند.

این رای مجمع عمومی، گواه دیگری بر ناکامی سیاست های خارجی دولت بوش بود که مورد بی اعتمادی و بی اعتنائی بین المللی قرار گرفته است. روک ضمن رد تک تک دلایل دولت جورج بوش در زمینه ی حمایت از تحریم و محاصره اقتصادی بر ضد کوبا، آن را یک عمل جنگی توصیف کرد. جنگی که قصد نهایی آن کشتار جمعی و عامدانه ی ۱۱ میلیون مردم کوبا، بر اثر گرسنگی و محرومیت است. او گفت که، تحریم اقتصادی و سیاست محاصره کوبا که از سوی ایالات متحده آمریکا اعمال می شود، باید لغو شود. این تحریم و محاصره ی کوبا، بر اساس کنوانسیون ۱۹۴۸ ژنو، به عنوان اقدامی جنایی و کشتار جمعی توصیف شده است.

روک همچنین گفت که، این تحریم در مغایرت تام با منشور سازمان ملل متحد قرار دارد و مانع آزادی تجارت و کشتی رانی بین المللی است و نیز تا حد مجازات کردن بازرگانانی از کشورهای دیگر که در کوبا سرمایه گذاری کرده اند و می کنند، فرا می رود.

روک در همین سخنرانی خود از لحن گستاخانه ی « سیچان سیو » (Sichan Siv) نماینده آمریکا در سازمان ملل، که از عبارات مورد استفاده «آرنولد شوارتزنگر» (بازیگر ضد کمونیست فیلم های هالیوود) در خواستار شدن نابودی کوبا نیز فراتر رفته بود، به شدت انتقاد کرد. سیو گفته بود: «بهترین روز کوبا، روزی است که مردم کوبا رژیم دیکتاتوری کمونیست کاسترو را ساقط کنند و به او بگویند: مرگ بر تو باد.» روک به این سخن گستاخانه، چنین پاسخ داد: «در مجمع عمومی سازمان ملل چنین سخنان غیر محترمانه یی هنوز شنیده نشده بود. کوبا می پذیرد که اختلاف های عقیدتی، اختلاف هایی در دیدگاه ها و ایدئولوژی ها میان کوبا و آمریکا وجود دارد، اما ما بر این باوریم که باید نسبت به

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 677
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

6 January 2004

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام: IRAN e.V. #####
شماره حساب: 790020580#####
کد بانک: 10050000#####
بانک: Berliner Sparkasse